

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال دوم شماره ۱۴ دی ۱۳۷۴

دیوار آهنین

مبارزه طبقاتی شدیدی که در گرفته بود سرانجام با انقلاب کبیر اکبر و روی کار آمدن حکومت کارگران در یک ششم کره ارض به آنجا منجر شد که زحمتکشان جهان برای خود وطنی یافتند و شوروی لنینی و استالینی وطن مشترک همه کارگران و زحمتکشان جهان شد. اگر در گذشته تعقیب کمونیستها با زندان، شکنجه، ترور و یا کشتار آنها همراه بود و تاریخ حکومت بورژوازی مملو از این جنایتهاست، پس از روی کار آمدن بلشویکها در شوروی این دشمنی و قساوت نسبت به کمونیستها شدت گرفت بطوریکه برای بسیاری از آنها اقامت در محل تولد خویش میسر نبود. شوروی سوسیالیستی به همه آنها که در راه منافع انقلاب و زحمتکشان می‌رزیدند پناه می‌داد و از جان آنها در قبال توحش سرمایه داری دفاع می‌کرد. در دوران شوروی لنینی - استالینی هزاران هزار کمونیستهای ایرانی به شوروی رفتند تا از تیغ تیز حمله به آذربایجان در سال ۱۳۲۵ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جان سالم بدر برند و بردند. این کمونیستهای ایرانی نبودند که زندگی دوباره خود را مدیون شوروی سوسیالیستی استالینی بودند، هزاران هزار کمونیست آلمانی، اتریشی، بلغاری، مجاری، چک، کمونیستهای جنوب شرقی آسیا و آمریکای جنوبی و ممالک خاورمیانه و ... از این امکان بهره مند شدند. در زمان

ادامه در صفحه ۲

«توفان» ضمن تبریک آغاز سال ۱۹۹۶، برای همگان
سالانی پر موفقیت آرزو می‌کند است

جلوه‌هایی از مبارزه بورژوازی علیه طبقه کارگر

اشتراکی کنند. قصد آنها این بود با تکیه بر بقایای میراث فکری قرون وسطی و مذهب "غیرت" توده‌ها را بجوش آورد تا به ایده کمونیسم روی نیاورند. مسلماً این اخلاق بورژواها نبود که جریحه‌دار شده بود و می‌خواستند از سقوط اخلاقی جامعه جلوگیری کنند، این ایجاد فضائی از تزویر و دروغ و دورویی بود که از منافع اقتصادی آنها نشأت می‌گرفت. واقعیت این بود و این هست که بورژواها خود از مروجین فحشاء رسمی و غیر رسمی‌اند و از فحشاء رسمی بمثابه شغل، مالیات دریافت می‌کنند.

مارکس و انگلس خود در این باره نوشتند که: "بورژوا زن خود را تنها یک افزار تولید می‌شمرد. وی می‌شود ادامه در صفحه ۳

مبارزه نظری بورژوازی با علم مارکسیسم و انبیا اتهاماتی که بورژواها از قدیمیهای آن تا نوع امروزیشان علیه مارکسیسم قطار می‌کنند به قدمت خود علم مارکسیسم است. از موقعی که مارکس و انگلس موفق به کشف قوانین تکامل اجتماع شدند و ثابت کردند که سرمایه داری مرحله‌ای میرنده در این روند تکامل است و بورژواهای حریص و طماع عمر خود را به طبقه کارگر خواهند داد، سیل اتهامات لجام‌گسیخته علیه آنها و علیه نظریات آنها و پیروان آنها آغاز شد. بورژواها نخست به مبتذل ترین وسایل برای مبارزه با مارکسیسم توسل جستند. آنها که توانائی مقابله نظری را با کمونیستها نداشتند و ندارند فوراً شایع ساختند که کمونیستها قصد دارند بعد از کسب قدرت زنهارا

در نشست با احزاب کمونیست

در صفحه ۵

دروغگو کم حافظه است

زاده و دیگری بیگلری مشهور به مهندس یوسفی با چک و مشت و لگد بجان من افتاده و قریب یکساعت متوالی مرا زدند. بعد مرا پشت میز نشانده و از من خواستند بنویسم که کمونیست هستم و بکار جاسوسی اشتغال داشته‌ام و چون امتناع کردم و بدستور رضا عطاپور دو نفر درجه‌دار آمده و مرا روی زمین خوابانند و با شلاق سیمی سیاه رنگی بجان من افتادند و باتفاق بیگلری بیش از سه ساعت متوالی با زدن شلاق و مشت و لگد مرا میزدند و بترتیب نوبت عوض کرده و رفع خستگی مینمودند. در جریان زدن شلاق من دوبار بیهوش شدم، تمام بدنم کبود شده بود و خون از پشت من راه افتاده بود. بازجویی روز اول بهمن بهمن جا خاتمه یافت و روز دوم عینا تکرار ادامه در صفحه ۴

"پس از دستگیری در تاریخ ۱۸ دیماه ۱۳۴۸ فوراً مرا بسازمان امنیت خرمشهر بردند در آنجا سه نفر بازجو بضرب مشت و لگد مرا لخت کرده و باصطلاح بازدید بدنی کردند، از ساعت هشت بعد از ظهر تا یک بعد از نیمه شب بازجویی توام با مشت و لگد ادامه یافت ... فردای آروز مرا به زندان شهربانی آبادان منتقل کرده و در یکی از مستراحهای آن زندان محبوس کردند. یک هفته در این مستراح تنها با یک پتوی سربازی، بدون لباس و روزانه تنها با یک وعده غذا گذراندم. روز هشتم با دستهای بسته در یک لندرور سازمان امنیت بتهران، زندان اوین منتقل شدم. در بدو ورود بزندان اولین بازجویی همراه با شکنجه شروع شد. بدین ترتیب که دو نفر بنامهای رضا عطاپور مشهور به دکتر حین

طبقه کارگر زنده است و می‌رزد

بحران فرانسه و مبارزه طبقه کارگر برای بهبود شرایط زندگی خود تودهنی محکمی به همه دار و دسته چپ‌های ضد کمونیست است که فاتحه موجودیت طبقه کارگر را در همنوایی با بورژوازی امپریالیستی خوانده بودند. مارکس و انگلس در بنیانه حزب کمونیست در مورد این بحرانها که گریبان سرمایه‌داری را آنچنان می‌گیرد تا سرانجام به تنگی نفس دچار شود، می‌آورند: «از چه طریقی بورژوازی بحران را دفع می‌کند؟ از طرفی بوسیله محو اجباری توده‌های تمام و کمالی از نیروهای مولده و از طرف دیگر بوسیله تسخیر بازارهای تازه و بهره‌کشی بیشتری از بازارهای کهنه و بالاخره از چه راه؟ از این راه که بحرانهای وسیعتر و مخربتری را آماده می‌کند و از وسایل جلوگیری از آنها نیز می‌کاهد.» (چاپ فارسی صفحه ۴۴) بورژوازی فرانسه در پی بهره‌کشی بیشتر از بازارهای کهنه و به سخن دیگر از بازار داخلی است و این طبقه کارگر و زحمتکشان فرانسه هستند که باید بار بحران را از طریق تنزل سطح زندگی خود تحمل کنند تا بورژوازی فرانسه بتواند در مقابل بورژوازی آلمان و سایر بورژواها در اروپای متحد قدرت رقابت و غارتگری خود را حفظ کند. فقط یک حزب کمونیست واقعی که به جهان‌بینی مارکسیستی-لنینیستی مسلح باشد قادر است این مبارزه را به پیروزی برساند و به دردها و آلام مردم پایان دهد و الکی خوشهای چپ را از سر درگمی بدر آورد و یا بمثابه همدستان بورژوازی امپریالیستی افشا کند.

دیوار آهنین...

استالین ماده‌ای را در قانون اساسی شوروی وارد کردند که به همه انسانهاییکه برای رهایی بشریت می‌رزمیدند حق پناهندگی در شوروی تعلق می‌گرفت. این یک حق انسانی و دموکراتیک بود که پروتاریای در قدرت برای اثبات برتری نظام خود برای انسانهای مبارز قائل بود. در آن دوران این کمونیستها بودند که توسط نظام جبار سرمایه داری مورد آزار و پیگرد قرار می‌گرفتند. پس از جنگ جهانی دوم که توطئه نابودی شوروی استالینی بدست نازیها با شکست روبرو شد و استقرار نظام سوسیالیستی قطعی بنظر می‌رسید، سرمایه‌داری دوران جنگ سرد را آغاز کرد و در بسیاری از ممالک سرمایه‌داری ماده پناهندگی سیاسی را در قوانین اساسی خود گنجانید. در این دوره هدف ممالک امپریالیستی فقط تحریک علیه اتحاد شوروی سوسیالیستی و تقویت فراریان آنتی کمونیست اروپای شرقی بود. گرچه از تصدیق سر این قانون برخی کمونیستها نیز سود بردند لیکن ماهیت این قانون که در درجه اول بمنزله بخشی از مجموعه مبارزه ضد کمونیستی محسوب می‌شد تغییر نیافت و به قوت خود باقی ماند. حتی زمانیکه شوروی سوسیالیستی به سوسیال امپریالیسم تکامل یافت ضرورت حفظ این قانون در چارچوب رقابت بین‌المللی هنوز احساس می‌شد.

با تشدید تضادهای طبقاتی در جهان و گسترش دامنه فقر و فلاکت در سراسر جهان سیل بی خانمانها، جستجوگران کار، ناامیدان چشم بسته به ثروت غرب، نیازمندان خوشباور مسحور تبلیغات سرمایه‌داری، راهبان بهشت نجاتبخش غرب، که هنوز دستشان به دهانشان می‌رسید تا خرج سفر خود را با آخرین پس اندازهای زندگی خویش و یا مجموعه خانواده چند نفره و حتی در مواردی دسترنج یک تیره از فامیل پردازند، بسوی ممالک ثروتمند آغاز شد، مگر همین ممالک نبودند که قبلاً در یوقهای تبلیغاتی خود برای پناهنده پذیری از اروپای شرقی میدیدند و هر فراری اروپای شرقی را بعرض اعلی رسانده و حلوا حلوا می‌کردند؟ این تبلیغات دوران جنگ سرد مزید بر علت بود و سیل مهاجرین را که تحقق امیدهای خود را در زادگاههای خویش میسر نمی‌دیدند، بسوی ممالک غنی سرازیر کرد. آنها ساده لوحانه فکر می‌کردند این دعوت نامه شامل حال "تامیل‌ها"، "آفریقائی‌ها"، "آسیائیها" نیز می‌شود و رنگ پوست و مذهب و قد و قامت و بزرگی و کوچکی کیف پول نمی‌شناسد. وه که چه اشتباهی که بقیمت نابودی دسترنج سالیهای خانواده‌ای تمام می‌شد.

آلمان فدرال که این اصل را در قانون اساسی خود درج کرده بود با تحولات اوضاع جهان و فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی و اقمارش سرعت دست بکار شد و این اصل قانون اساسی را آنچنان ماهرانه به صورت اصل صوری، کج و معوج و غیرقابل استفاده در آورد که آن

سرش ناپیداست. جالب اینکه همه احزاب ستنی آلمان که خود را دموکرات و "پلورالیست" می‌دانند همراه با کل قوه قضائیه، این تجاوز به قانون اساسی را چون پای منافع امپریالیسم آلمان در میان بود پذیرفتند.

از آن تاریخ حق درخواست پناهندگی در آلمان که باید بطور عمده شامل آنتی کمونیستها می‌شد بصورت حرف پوچ درآمد و چون آب سردی بر سر هزاران انسان فراری و آواره و تحت تعقیب ریخته شد. امپریالیسم آلمان برای اینکه دستهای سفیدش به خون متقاضی پناهندگی آلوده نشود و مسئولیت وجدانی اخراجش را بعهده نگیرد با دست و دلبازی فراوان کمک مالی را که از متقاضی پناهندگی دریغ می‌کرد، به جیب ممالک همسایه که باین پول احتیاج فراوان دارند می‌ریزد تا کارهای کثیف را آنها بعهده بگیرند و از آنها می‌طلبد که زحمت عودت دهی متقاضی پناهندگی را بعهده گیرند. این را در زبان جنائی قتل بی عیب و نقص تلقی می‌کنند. از قاتل ردپائی باقی نمی‌ماند. قتل از طریق سفارش انجام می‌پذیرد. کاملاً دموکراتیک و قانونی. افکار عمومی نیز قبلاً از طرف دستگاههای تبلیغاتی بصورت دموکراتیک آماده شده است، بطوریکه با تحویل پناهندگان با این منطق ساده که آلمان نمی‌تواند همه فقرای دنیا را درخود جا دهد موافقت می‌کند، چون به وی گفته اند یا موافقت می‌کنی و یا با افزایش مالیات در سال آینده حساب می‌کنی و کالاهای گرانتر می‌خری، امری که صد البته منوط به حضور پناهندگان نیست و از نظام سرمایه‌داری ناشی می‌شود. ولی چه کسی می‌تواند در مقابل این منطق حساب و کتاب مقاومت کند؟ چه کسی وقت دارد بیک یک مردم آلمان این حقایق را بگوید و آنها را قانع کند که دنیای آنها بر یک مشت دروغ و نفرت نژادی استوار است. نه شنونده وقت دارد و نه مبلغ عمرش به این روشنگری کفاف می‌دهد، پناهنده که جای خود دارد تا زبان باعتراف بگشاید، تازه اگر زبان آلمانی بلد باشد، سرش از بیغولهای قرون وسطائی رژیمهای دیکتاتوری فاشیستی سرمایه‌داری در می‌آید. راستی چرا در دنیای سرمایه‌داری اینهمه پناهنده و مهاجر و آواره و بی چیز و بی خانمان پیدا می‌شود؟ مگر قرار نبود همه با هم در بهشت سرمایه داری زندگی کنند و بیزاریشان را از کمونیسم استالینی ابراز نمایند؟

دولت آلمان که کار پناهنده ها را در کشور خودش از نظر قانونی ساخت و بافرا رسیدن زمان بی مصرفی تبلیغاتی ماده قانونی پناهندگی، خود را از شر آن خلاص کرد، شرکای اروپائی را نیز به این کار فراخواند، زیرا در اروپای متحد نباید روزه‌ای برای آمدن آفریقائی به محیط سفیدان فراهم شود. سوئد سوسیال دموکرات این کعبه اپورتونیستهای همه جهان به آلمان تاسی جست و امروز نوبت انگلستان و فرانسه است. "مایکل هوارد" وزیر کشور بریتانیا اعطای پناهندگی به متقاضیان را منوط به آن کرد که این افراد از کشورهای "امن" نیامده

باشند. کشورهای "امن" از نظر ایشان ممالکی محسوب نمی‌شوند که در آنها حقوق بشر مراعات شده و حقوق دموکراتیک برای انسانها برسمیت شناخته می‌شوند. برای دولت بریتانیا کشور سریلانکا و الجزایر و نیجریه در امن و امان اند!! و لذا پناهنده سیاسی از این ممالک پذیرفته نمی‌شوند. اینکه در سریلانکا "تامیلها" را دسته دسته می‌کشند به آقای وزیر مربوط نیست، اینکه در نیجریه نویسنده دگراندیشی را تیرباران می‌کنند ربطی به اخراج پناهندگان نیجریه‌ای ندارد. حق هم با آقای وزیر است، زیرا هرچه باشد امنیت مفهوم طبقاتی دارد و امنیت سرمایه‌های انگلیسی در این ممالک در خطر نیست. با منطق آقای وزیر، خطر محاکمه متقاضی پناهندگی، در صورت بازپس فرستادن وی به سرزمین مادری، دلیلی برای قبول پناهندگی نیست. خدا پدر آقای وزیر را در بریتانیا بیامرزد، زیرا همتای آلمانی ایشان به حکم دادگاه ایالت بادن ورتمبرگ آلمان استناد می‌کند که تهدید به شکنجه متقاضیان پناهندگی ترک در صورت بازپس فرستادن آنها، از طرف دولت سرمایه‌داری ترکیه دلیلی برای قبول پناهندگی نیست. دلایل بسیار روشن است زیرا شکنجه در ترکیه امری عادی و از اجزاء فرهنگ ترکهاست و نمی‌شود آنچه را که عمومیت دارد و در مورد همه اجراء می‌شود دلیل ویژه‌ای برای امر استثنائی پناهندگی به حساب آورد. اگر هنوز کسی به کینه مطلب پی نبرده منظور این است که قصاص اسلامی و تعزیر دلیلی برای قبول پناهندگی سیاسی نیست زیرا مثلاً ایرانی‌ها فطرتاً کتک خورشان ملس است و باید به ارزشهای فرهنگی خود تن در دهند و به آن احترام بگذارند و اگر هنوز کسی باز هم متوجه نشده است که منظور چیست منظور این است که بچه حقی تو آمده‌ای آلمان و به ارزشهای ایران احترام نمی‌گذاری و تازه به آنها نیز توهین می‌کنی مگر نمی‌دانی توهین به ارزشهای مورد احترام ملل دیگر در آلمان جرم دارد و افراد را تحت تعقیب قانونی قرار می‌دهد و لذا تا دیر نشده برای تقاضای پناهندگی از دست دادگاه آلمان به کشور دیگری پناهنده شو!

امروز ممالک دموکرات سرمایه داری به وجود قانون پناهندگی نیازی ندارند و حتی لازم هم نمی‌دانند برای حفظ چهره دموکراتیک و آزاداندیشی خود در لفافه صحبت کنند، برنامه آنها کشیدن دیوار آهنینی بدور ممالک غنی است و آنوقت ماده پناهندگی سیاسی در قوانین این کشورها مانند سایر ماده‌ها نظیر تساوی زن و مرد و یا حق کار و مسکن و ... یک ماده تجملی است. این ماده تجملی فقط برای حفظ ظاهر لازم است ولی نباید دروازه عبور فقر بدنیای ثروت محسوب شود، معلوم نیست آن چپ‌های دموکراتی که کشته و مرده سرمایه‌داری اند چرا به صدا در نمی‌آیند و به تحلیل این عملکرد دست نمی‌زنند، آیا این الکی خوشها فهمیده‌اند که اظهار نظر در این جا بصرفشان نیست؟ و تازه این از نتایج سحر است.

جلوه‌هایی از...

که افزارهای تولید باید مورد بهره‌برداری همگانی قرار گیرد، لذا بدیهی است که نمی‌تواند طور دیگری فکر کند جز اینکه همان سرنوشت شامل زنان نیز خواهد شد.

این سخنان بزرگان مارکسیسم در ژانویه سال ۱۸۴۸ تأثیری در اخلاق بورژوازی نداشت تا از دروغ و دغل دست بردارد و از رفتار خود شرمگین شود. آنها تا با امروز وابسته باینکه در کدام کشور زیست کنند و با چه سطحی از آگاهی عمومی روبرو باشند و بانواع و اقسام تبلیغات متوسل می‌شوند تا مارکسیسم را بی اعتبار کنند. آن کارگر انقلابی ترک چه زیبا توانست چهره کثیف این بورژواها را افشا کند. در یکی از نشستهای کارخانه‌ای در آنکارا در کشور ترکیه، بورژوا ترک صاحب کارخانه برای هراساندن کارگران از کمونیستها باز باین شیوه "زیرکمی" که در نزد علمای مذهبی نیز ارج و قربی دارد و برای حذف مخالفین نظری به بهترین وجهی توسط بورژوازی مورد استفاده قرار می‌گیرد متوسل شد و گفت که ای کارگران! بیدار و هشیار باشید! که اگر کمونیستها بر سر کار آیند زنان شما را اشتراکی می‌کنند و ناموس شما را بر باد می‌دهند. کارگر با تجربه‌ای از جا برخاست و گفت: حضرت آقا! زنان ما کارگران با دستان پیینه‌بسته و قیافه‌های زود به پیری رسیده و شکسته در زیر فشار کار با بوی عرق بدن که ناشی از کار توانفرساست قوای شهوانی هیچ کمونیستی را تحریک نمی‌کنند. اما زنهای شما که فشار کار بر چهره شان چروکی نیانداخته است و در ناز و نعمت زندگی کرده‌اند و هر روز و هر شب در آرایشگاه‌ها بسر می‌برند و به زیبایی خود می‌رسند بهتر می‌توانند "اشتهای شهوانی" کمونیستها را تحریک کنند. پس اگر کمونیستی بخواهد بزنی تجاوز کند ابتداء بزنی شما بورژواها تجاوز خواهد کرد و به ناموس کارگران کاری ندارد. بورژوا ترک که بکلی در مقابل این افشاءگری زیرکانه بی‌آبروشده بود دمش را روی کولش گذارد و رفت. بورژواها ۱۲۰ سال بعد از بیانیته حزب کمونیست هنوز به همان منطق برای تخطئه کمونیستها متوسل می‌شوند.

وقتی حکومت بلشویکها در شوروی بر سرکار آمد بورژوازی با همین تبلیغات به جنگ بلشویکها رفت. در کنار اتهام ملی کردن زنان، اتهامات دیگری نیز افزوده شد از جمله اینکه کمونیستها پیرزنان و پیرمردان را چون دیگر توانائی کار ندارند سر به نیست می‌کنند. حتی عده‌ای بودند که "آخرین اخبار" را از شوروی در اختیار داشته و می‌گفتند استالین دستور داده افراد مسن را جمع‌آوری کرده و در جنگلها رها کند تا خودشان از منابع جنگلی ارتزاق کنند و اضافه می‌کردند که استالین گفته است که جامعه شوروی نمی‌

تواند خرج انسانهای از کار افتاده را بدهد. عده‌ای قسم می‌خوردند که هر روز صبح کامیونهای دولتی در مقابل بیمارستانها و منازل مردم می‌ایستند تا فرزندان آنها را از خانواده‌هایشان جدا کرده به اردوگاهها ببرند و شبها آنها را مجدداً به خانه‌های خود برگردانند. در کشوری مانند ایران که از مهد کودک و کودستان و شیرخوارگاه خبری نبود این تبلیغات ضد کمونیستی میدان وسیعی داشت. برای آخوندها و بورژواها از ملی گرفته تا ضد ملی تشکیل حوزه‌های حزبی مختلف، تشکیل سازمان زنان، برگزاری اردوگاههای تفریحی نظریه، شرکت کمونیستهای زن در کار تئاتر و پیشه هنری گناه کبیره محسوب می‌شد و مترادف با اشاعه فحشاء بود. حزب توده ایران در روزگاری که هنوز در مواضع کمونیستی قرار داشت برای مبارزه با این خرافات به کاری کارستان دست زده بود که برای بسیاری از بیخبران اهمیت آن چندان روشن نیست و یا نمی‌خواهند روشن باشد. همه این بورژواها که سنگ آزادی و حقوق دموکراتیک زنان را امروزه به سینه می‌زنند خوب است که از مواضع خود در سالهای بیست و سی سخن بگویند.

از جمله تبلیغات دیگری که می‌شد این بود که کمونیستها وسایل شخصی همه را می‌گیرند بعنوان نمونه شلوار که پای شماست متعلق به شخص شما نیست متعلق به دولت است و هر آن دولت اراده کند شلوار شما را از پایتان در می‌آورد و شما باید بدون شلوار بگردید. در کنار این دروغهای شاخدار افسانه‌هایی از تجاوزات سربازان ارتش سرخ به زنان بهم می‌بافتند، دست و دلبازی آمریکائیهای پولدار را با "گدا گشنه‌های" روس مقایسه می‌نمودند و کمونیست را مساوی فقر و فاقه، یعنی دقیقاً همان چیزی که محصول جامعه سرمایه‌داری است، قرار می‌دادند.

امروزه؛ برای اگر نه همه، حداقل برای خیلی‌ها روشن است که بورژوازی با چه شیوه‌های عقب مانده و ارتجاعی با خرواری از دروغ و دغل به جنگ کمونیستها رفته و شکست خورده است. اگر شما فکر می‌کنید که بورژوازی از این کار خود شرمند است بقول معروف کورخوانده‌اید. بورژوازی چه از نوع ملی و چه ضد ملی آن، چه با عمامه و چه مکتلا از کرده خود پشیمان نیست و طوری رفتار می‌کند که گوئی آن کثافات از ماهیت وی منشاء نگرفته است. امروز دیگر بندرت بشود در دنیای پیشرفته، در دنیائی که بسیاری از دستاوردهای کمونیستها را در امر آموزش و پرورش، تحقق حقوق دموکراتیک و اجتماعی و غیره با فشار توده‌های مردم پذیرفته است چنین لاطائلاتی را بخورد مردم داد و یا حداقل به خورد همه مردم برای مدت طولانی داد. امروز بورژوازی به سلاحهای دیگری برای مبارزه با جهانی بینی طبقه کارگر نیاز دارد تا از منطق

"زیرکمی" متمایز باشد. یکی از روشهای بورژوازی این است که کمونیستها را دیکتاتور و مستبد معرفی کند که آزادی و دموکراسی را لگدمال می‌کنند. در هر مجمعی که تشکیل می‌شود و بویژه اگر در رأس این مجمع چپهای ضد کمونیست قرار گرفته باشند که شکنجه نشده از مارکسیسم بریده‌اند، فوراً یکی از شروط همکاری در این مجمع را مخالفت با هرگونه دیکتاتوری (بخوانید دیکتاتوری پرولتاریا-توفان) مطرح می‌کنند. بنظر بورژواها که چپ‌های ضد کمونیست را چون سگهای اجیر خود بمیدان می‌فرستند، دیکتاتوری بورژوازی دیکتاتوری نیست چون بزعم آنها بورژوا که خدائی نکرده دیکتاتور نمی‌شود. در این مجامع که یکی از آخرین هایش چند سال پیش در فرانکفورت بود و سندش بامضاء مشتی آیت‌الله چپ رسیده بود بر همین منوال در مورد دیکتاتوری پرولتاریا قضاوت شده بود. بورژواها و نظریه پردازان چپ وی چنین وانمود می‌کنند که گویا دولت بورژوازی دولتی غیر طبقاتی، دولتی بی‌طرف و در خدمت منافع عمومی قرار دارد. آنها توضیح نمی‌دهند که چرا تاریخ مبارزه طبقاتی حتی یک مورد را بخاطر نمی‌آورد که دولت بورژوازی ارتش و پلیس و دادگستری را برای احقاق تحقق خواستهای طبقه کارگر بسیج کرده باشد و آنها را برای سرکوب سرمایه‌داران که حقوق کارگران را لگدمال کرده‌اند و یا می‌کنند اعزام دارد. بلکه برعکس تاریخ مملو از بکارگیری ارتش و پلیس و همه دستگاههای فشار و سرکوب علیه اعتصابات طبقات محروم جامعه است. الکی خوشهای چپ شما را با نمایشات هفت رنگ بورژوازی در مورد اصل تحزب سرگرم می‌کنند. تو گوئی حتی یک مورد تاریخی وجود دارد که حزبی بجز حزب کمونیست از خواستهای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان دفاع کرده باشد. آنها به چشمان مردم خاک می‌پاشند تا متوجه ماهیت یکسان همه احزاب بزرگ و کوچک بورژوازی که وظیفه مشترک دفاع از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و حفظ نظام سرمایه‌داری را دارند، نشوند. تاریخ همواره بیاد می‌آورد که در اعتصابات عمومی ارتش به خیابانها آمده و با وسایل نقلیه خود تلاش کرده اعتصاب کارگران حمل و نقل را درهم شکنند. ارتشی که حقوق صاحبمنصبان آنرا همین طبقه کارگر پرداخت می‌کند. اگر این ادامه همان دروغ و دغل بورژوازی نیست پس چیست؟ نظریه پردازان چپ آنتی کمونیست که قلم بدست راه افتاده از آزاداندیشی و خصلت دموکراتیک بورژوازی سخن می‌رانند و مردم را از "لولوی" دیکتاتوری پرولتاریا می‌ترسانند تا احزاب بورژوازی از گردنه همین مردم کار بکشند و هر وقت منافعشان ایجاب کرد آنها را دسته دسته از کارخانه‌ها

جلوه‌هایی از...

بیرون کنند، حقوق بیکاری و کمکهای اجتماعی آنها را کاهش دهند، همان مبلغان تئوری‌های از "کمر بپائین" اند که ۵۰ الی ۶۰ سال پیش بروبرو داشت. ماهیت تبلیغات ایدئولوژی بورژوازی تغییر نکرده است آنچه تغییر کرده شکل آن و سخنگویان آن است، سخنگویانی که خود را به قیمتهای نازل به بورژوازی فروخته‌اند و در گوشه و کنار این دوزخ سیاه چون رمالان در مدح نظام سرمایه‌داری روضه می‌خوانند و بر جنایات آن سرپوش می‌گذارند. این عده از خطرناکترین دشمنان طبقه کارگرند و در افشاء آنها باید تمامی مساعی کمونیستها بکار گرفته شود. مبارزه نظری کمونیستها پایان نرسیده است و تا سرمایه‌داری و تفکر سرمایه‌دارانه وجود دارد این مبارزه نظری تا فرجام قطعی ادامه خواهد داشت. فقط کمونیستها هستند که حقیقت را به مردم می‌گویند چون در کتمان آن بر خلاف بورژواها سودی ندارند.

دروغگو.....

گردید. باضافه اینکه چند بار بمن دستبند قیانی زده و مرا روی چهارپایه قرار داده و وادار کردند یک پایم را در هوا نگه دارم و هر چند دقیقه یکبار با لگد چهارپایه را از زیر پای من پرت کرده و مرا روی زمین می‌انداختند. روز سوم در اثر کشیده‌های محکمی که عطاپور بگوش چپ من مینواخت خون از گوش من راه افتاد که منجر به پاره شدن پرده گوش چپ من شده است. گوش چپ من بکلی قوه شنوائی خود را از دست داده است، میتوانم معاینه کنید. همان روز سوم ساعت تقریباً ۱۰ بعد از ظهر مرا با چشم بسته از سلول انفرادی زندان وحشتناک اوین بیرون کشیده و بداخل باغ زندان بردند. در حالی که چشمهایم همچنان بسته بود، مرا بجلو میراندند، صدای عطارپور و بیگلری را شنیدم که پیچ می‌کردند و گاهی میشنیدم که درباره من حرف می‌زنند. قارقار کلاغها و سرمای دیماه درد زخم شلاقها و گوش چپ و صدای منحوس عطاپور و بیگلری جلادان ساواک که مرتباً همدیگر را دکتر و مهندس صدا میزدند سخت آزار دهنده بود. مرا بدرخت بستند. صدای پای عده‌ای همراه با دستورهای خشکی که صادر میشد، روشن میکرد که جوخه اعدام را صدا کرده‌اند. عطاپور رای دادگاه را میخواند که شکرالله پاکژاد بجرم سوء قصد بجان اعلیحضرت همایونی و ارتباط با دولت خارجی با اتفاق آراء محکوم باعدام شده است. بعد دستور داد که جوخه آماده باشد و مرتباً یادآوری میکرد که تو در کنار مرز عراق دستگیر شده‌ای و کسی از توقیف تو اطلاعی ندارد و همه فکر میکنند تو به عراق رفته‌ای و هیچکس از اعدام تو اطلاعی

نخواهد یافت پس از صدای گنگدن تفنگها و پس از صدور فرمان آتش صدائی شنیده شد و بعد از چند لحظه پیچ، عطاپور فریاد زد: این چه وضعیتی است چرا دستور صادر میکنید و بعد لغو میکنید؟ مگر مسخره بازیست؟ و با صدای بلند قدری هم دشنام داد. مرا از درخت باز کرده و دوباره به سلول انفرادی برگرداندند. تمام این صحنه سازیهایی برای این بود که من اعترافاتی مطابق میل آنها بکنم. در جریان بازجوییهای بعدی ناخن سبابه چپ و ناخن کوچک دست راست مرا کشیدند. بارها با فنون کاراته با پا و دست مرا بزمین انداختند. دشنامهایی که این جلادان در تمام مدت بازجویی بمن میدادند تنها لایق خود و اربابانشان بود و من از تکرار آنها شرم دارم. سه بار و هر بار ۴۸ ساعت بمن بی‌خوابی دادند. از شکنجه‌های گرسنگی طولانی و ازدیاد نور که بارها انجام شد سخنی نمیگویم. شکنجه ۱۸ روز ادامه یافت. "نقل از مدافعات شکرالله پاکژاد عضو گروه فلسطین در دادگاه نظامی". شکنجه ۱۸ روز طول کشید و پاک نژاد از پای نیفتاد و تسلیم نشد و دنیا فریاد اعتراض خود را علیه دستگاه جبار پهلوی بلند کرد، کار بجائی رسید که رژیم جنایتکار پهلوی نتوانست دادگاه را کاملاً مخفی نگهدارد، وکلای حقوق بشر در دادگاه حضور یافتند و شخص شاه از روی عصبانیت که ناشی از فشار بین المللی بود در مصاحبه‌ای به شکرالله پاک نژاد بنام کسی که نژادش پاک نیست حمله کرد.

پاک نژاد از زندان شاه جان سالم بدر برد و حماسه شد. ذکر این صحنه‌های دلخراش شکنجه و بازتاب جهانش توسط وکلای حاضر در دادگاه و انتشار مدافعات تکانه‌دهنده‌اش در جهان توسط دانشجویان خارج از کشور امری نبود که از دید کسی پنهان بماند. حال اثری از آقای مصطفی الموتی تحت عنوان "بازیگران سیاسی از آغاز مشروطیت تا بحران ۵۷" منتشر شده که در آن اشاره‌ای به صحنه‌ای از دادگاه امیر عباس هویدا دارد. همان نخست وزیری که گوشه‌هایش را بر فریادهای پاک نژادها بسته بود، همان نخست وزیر حلقه بگوشی که ترور ساواک در دوره وی به اوج خود رسید و ثابته مامور امنیتی‌اش با ششول در تهران می‌گشت و مردم عادی را ترور میکرد. در آن کتاب چنین می‌آید: "رئیس دادگاه- آخرین دفاع را بفرمائید.

هویدا- بنده تسلیم هستم. توکلت علی‌الله. نه دستم به مال دنیا آلوده است و نه به خون کسی. اگر جوانان در دوران من شکنجه شده‌اند که هیچ از آن خبر ندارم از آنها تقاضای بخشش دارم. من دستی در کار آنها نداشته‌ام. بهمین سادگی! تلاش عبثی برای اعاده حیثیت از جنایتکاران زمان پهلوی در کار است و متأسفانه سفاکی و بی قانونی و توحش و بربرمنشی جمهوری اسلامی دست پهلوی‌ها را از پشت بسته و

آب تپه‌بر تارکشان ریخته است و این است که آنان جرات میکنند هفده سال پس از انقلاب شکوهمند بهمین حقایق را قلب نمایند و از هویدا چهره انسانی بسازند. تا با امروز تئوری سلطنت طلبان این بود که شاه خودش خوب بود اطرافیانش بد بودند و حال این تئوری با تئوری تیره اطرافیان کامل شده است. بد نیست برای اینکه اوج بیشرمی را مشاهده کنید نگاهی نیز به مقاله اشرف پهلوی در جواب به طرح هوشنگ انصاری بیفکنیم. خواننده توفان این اظهار نظر را میخواند ولی چشمانش باور نمیکند که این جانوران خوش خط و خال همان میرغضبان سابق‌اند.

"در جامعه‌ای که حقوق اصلی و اولیه انسان‌ها محترم شمرده نمی‌شود. در جامعه‌ای که صاحبان عقیده مخالف را در بند می‌کنند. در جامعه‌ای که هیچ نوع امنیت اجتماعی و اقتصادی وجود ندارد چگونه می‌توان تصور کرد که فردا نخبگانی از بین ملت بلند شوند و خود را برای نمایندگی مردم نامزد کنند و رژیم هم وجود آنها را تحمل کند؟ اگر رژیم میخواست افکار عمومی را محترم شمرد دیگر چه احتیاجی به این همه عوامل سرکوبگر داشت که اکنون عرصه را بر همه تنگ کرده‌اند." (نقل از مقاله اشرف پهلوی در باره طرح هوشنگ انصاری). حقیقتاً در تمام جای این انتقاد میشود بجای رژیم جمهوری اسلامی رژیم پهلوی را مورد خطاب قرار داد که نخبگانی نظیر خمینی، خلخالی، محتشمی، آذری قمی، ریشه‌ری و... به جامعه ایران تحویل داد.

گزارشی از...

خروشچف و دولتهای پس از وی مانع شدند که آثاری در مورد حرکتهای انقلابی و سوسیالیستی آن زمان در جراید و کتب منعکس شوند. آنها بهر نحوی بود سعی کردند که مردم را نسبت بتاریخ زمان استالین بیگانه نگاه دارند و قدرت تبلیغاتی خود را بر این اساس قرار دادند که از استالین و دوران بواقع سوسیالیستی آلمان جز هیولائی در نظرها چیز دیگری تجسم نکنند و تفکر مردم را از ایده‌ها و اهداف سوسیالیستی بدور سازند و آنها را بکجراه بکشاند. نتیجه این سیاستها را در اوایل سالهای ۱۹۹۰ در گورباچف به تمام عیار خائن دیدیم که "سوسیالیسم" خروشچفی و برژنفی عاقبتش به کجا رسید. آنها این ننگ تاریخی را همیشه بعنوان افتخار بردوش خواهند کشید و تاریخ از آنها همیشه بعنوان خائنین به سوسیالیسم، خلق شوروی و لنین کبیر یاد خواهد کرد.

وبالاخره دوران سوم دوران فعلی آذربایجان و سایر کشورهای مستقل از شوروی سابق است.

نشست با احزاب کمونیست

در نوامبر سال جاری جلسه‌ای با شرکت ۱۶ حزب کمونیست از کشورهای مختلف آسیا، آمریکا، اروپا و آفریقا برگزار گردید. این نشست همچنین مورد پشتیبانی برخی از احزابی که به دلایل تکنیکی نتوانستند در این جلسه حضور یابند، قرار گرفت.

این گردهمایی ادامه جلسه سال گذشته در شهر کیتو در اکوادور بود که در آن ایجاد کنفرانس احزاب و سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی اعلام گردیده بود.

نشست فوق‌الذکر بیان عملکرد یکساله خود را به احزاب برادر حاضر در جلسه اعلام داشت و آن را مورد بحث و گفتگو قرار داد. رفقای هیئت‌های نمایندگی احزاب مختلف در مورد عملکرد یکساله به بحث و تبادل نظر پرداخته و بویژه بر روی اهمیت ارگان «اتحاد-مبارزه» که زبان م.ل بین‌المللی است، تأکید و پافشاری نمودند. از جمله موضوعاتی که به جلسه پیشنهاد شده بود، بیان تجربه سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی بود که رفقای احزاب مختلف در مورد آن به گفتگو پرداخته و نظریات خود را ارائه کردند.

«حزب کار ایران» که به این نشست هیئت نمایندگی اعزام داشته بود، کلیه احزاب حاضر را در جریان تغییراتی که در حزب انجام گرفته است قرار داد. نمایندگی «حزب کار ایران» نزدیکی حزب با «سازمان کارگران مبارز ایران» را به اطلاع احزاب رسانیده و پروسه این نزدیکی را از آغاز تا به امروز بعنوان یک تجربه مارکسیستی-لنینیستی به جلسه ارائه نمود.

این نشست پس از سه روز با تصویب تصمیمات جدیدی برای آینده کنفرانس بین‌المللی و انتخاب کمیته هماهنگی جدید برای برگزاری جلسه آینده پایان گرفت.

«توفان» در نشست بروکسل

روز شنبه دوم دسامبر سال جاری نشست معارفه‌ای با شرکت بسیاری از احزاب، گروهها و سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی در شهر بروکسل بلژیک برپا گردید. سازمان «حرکت کمونیستی بلژیک» میزبان این نشست بود.

احزاب و سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی از فرانسه، ترکیه، اسپانیا، آلمان، کنگو، موزامبیک و بلژیک در این جلسه شرکت داشته و بسیاری از احزاب دیگر نظیر حزب کمونیست دانمارک و حزب کمونیست کوبا پیام‌های همبستگی ارسال داشته بودند. کلیه شرکت‌کنندگان جریاناتی بودند که موافقت خود را با قطعنامه پایانی کنفرانس احزاب مارکسیستی-لنینیستی در کیتو (اکوادور) ابراز داشته‌اند.

«توفان» در چارچوب هرچه گسترده‌تر کردن روابط

بین‌المللی خود با اعزام یک هیئت نمایندگی که از مسئولین هیئت تحریریه و برخی از فعالین خود تشکیل داده بود، وسیعاً در این نشست شرکت جست.

موضوع کنفرانس بروکسل ضمن معارفه و آشنایی، «انقلاب اکبر و درسهای آن برای شرایط کنونی» بود. شرکت‌کنندگان در این جلسه یکروزه

تحلیل‌های خود را در این رابطه ارائه داده و انقلاب پیروزمند پرولتری را کماکان شرط پیروزی کارگران و زحمتکشان ارزیابی نمودند. سخنرانان «توفان» و سایر جریانان مارکسیستی-لنینیستی لنینسم را مارکسیسم دوران کنونی خوانده و بویژه دفاع از استالین را پرچم مارکسیست‌ها ارزیابی کردند. سخنرانان متفقاً بر این نظر بودند که استالین آن مشخصه‌ای است که در دوران کنونی مارکسیست-لنینیست‌ها را از اپورتونیست‌ها، رویزیونیست‌ها و کلیه سوسیال رفرمیست‌ها جدا ساخته و مرزبندیها را در جنبش مارکسیستی-لنینیستی روشنتر و قاطعتر می‌سازد.

هیئت نمایندگی «توفان» در حاشیه و در پایان کنفرانس در نشست‌های جداگانه‌ای با هیئت‌های نمایندگی کشورهای دیگر بر اهمیت گسترش روابط تنگاتنگ تأکید نموده و این سازمانها را در جریان تحولات ایران و منطقه و نیز چگونگی انتشار دوره جدید «توفان» قرار داد.

فرزندان...

پرولتاریا در پوشش سوسیالیسم است. تلاش جملگی آنها بی‌خطر ساختن آموزشهای مارکسیسم و زائل نمودن براندگی انقلابی آن و نتیجتاً به ابتدال کشاندن مارکسیسم است.

موعظه رفرم، مخالفت با انقلاب، مخالفت با قهر انقلابی و دیکتاتوری پرولتاریا و... چیزی جز نغمه‌های دلنواز سرمایه‌داری نیست. در عمل نیز این مدعیان دروغین سوسیالیسم با کسب قدرت سیاسی رو در روی پرولتاریا برای حراست از سلطه طبقاتی بورژوازی می‌ایستند. نگاهی به وضع طبقه کارگر در کشورهایی که سوسیالیست‌ها بر سر کارند و مقایسه آنها با شرایط قبل یعنی با شرایط سلطه سیاسی غیرسوسیالیست‌ها بخوبی از خیانت این سوسیالیست‌های دروغین که از آموزگار بزرگ خود کائوتسکی الهام می‌گیرند، پرده بر می‌دارد. اوضاع اسپانیا، سوئد، پرتغال، نروژ، فرانسه و.. ما کمونیست‌ها را در حقانیت مبارزه تئوریک عظیمی که لنین بر علیه کائوتسکی و پیروان او به پیش برده است، محکم‌تر کرده و اساس آموزشهای او را در مبارزه طبقاتی و اصول اساسی مارکسیسم، ملموس‌تر جلوه می‌دهد.

از سلف کسانی که فاشیسم را در آستین خود پرورش داده‌اند، قیام‌های کارگری را سرکوب کرده‌اند (قیام

معروف کارگران برلن) و هزاران خیانت و جنایت را نسبت به پرولتاریا مرتکب شده‌اند، انتظار بیشتری نمی‌توان داشت. یکی او معروفترین خیانت‌های سوسیال دموکرات‌ها در آلمان در همکاری با هیتلر بوده است. ارگان رسمی حزب سوسیال دموکرات آلمان پس از انتخاب هیتلر در ۲ فوریه سال ۱۹۳۳ بر خود می‌بالد و می‌نویسد: «اگر سوسیال دموکرات‌ها نبودند، مردی از میان خلق همچون هیتلر هرگز صدراعظم نمی‌شد». آری این روزنامه حرف دلش را زده است. پیروزی فاشیسم را تنها می‌توان در مخالفت سوسیال دموکراسی با کارگران مبارزی که بر علیه فاشیسم می‌جنگیدند، ارزیابی نمود. حتی «ولز» رهبر حزب و یکی از اعضای هیئت اجرایی بین‌الملل دوم بعنوان اعتراض به مخالفت‌های خارجی‌ان و کارگران علیه وحشیگری‌های نازی‌ها استعفاء نمود تا راه قدرت‌یابی هیتلر هموار گردد. سوسیال دموکراسی می‌خواست آلمان را از «خطر بلشویسم» برهاند و لذا موافقت نمود که برای جلوگیری «از یک اکثریت دیگر» با هیتلر همکاری کند. رهبری اتحادیه کارگری لیپارت گراسمن که از وابستگان به سوسیال دموکراسی بودند، از پیروزی هیتلر بعنوان ادامه پیروزمندانه انقلاب ۱۹۱۸ تجلیل کرده و از کارگران اتحادیه‌های آلمان خواستند تا در جشن اول ماه مه «این گروه کوچک عصیان کرده بر علیه سرمایه‌داری» شرکت کنند. آنها نازی‌ها را خرده‌بورژوازی ضد سرمایه‌داری می‌خواندند.

نمونه گونزالس‌ها، کارلسون‌ها، یورگنسون‌ها و... که امروزه بر بسیاری از کشورهای جهان حاکم بوده و به حراست از سرمایه‌داری در مقابل کارگران ایستاده‌اند، فراوانند. عملکرد این خائنین سوسیال رفرمیست امروزه نیز جز تقویت فاشیسم نتیجه دیگری نخواهد داد. آنها این بار نیز در نقش هموارکنندگان راه فاشیسم انجام وظیفه خواهند کرد. افزایش آراء احزاب فاشیستی در انتخابات بسیاری از کشورهای اروپایی و به آتش کشیدن اماکن و اردوگاه‌های پناهندگان و مهاجران در کشورهای آلمان و سوئد و دانمارک و... نمونه این گرایش و نتیجه سیاست‌های ارتجاعی سوسیالیست‌هاست.

امروزه پرولتاریای آگاه و همه انسان‌های آزاده و دموکرات عمیقاً سیاست‌های این مدافعان دروغین سوسیالیسم را با گوشت و پوست خود درک می‌کنند. این تجربیات بار دیگر سیاست‌های لنین را در افشای سوسیال دموکراسی در عمل به اثبات رسانده و حقانیت تئوریهای مارکسیستی-لنینیستی را نشان می‌دهد. راه لنین، راه انقلاب و راه توده‌هاست. اما راه کائوتسکی، راه ارتداد، راه خیانت به زحمتکشان و عین سرمایه‌داری است.

یوگسلاوی...

** کنسرن‌های آلمان، «هرمان گورینگ»، «سندیکای صنعتی رنگ»، «آ.آ.گ»، «زیمنس» در یوگسلاوی سرمایه‌گذاری کرده، منابع اولیه این کشور را چپاول و به آلمان منتقل کردند.

** پس از حمله آلمان نازی به شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، حزب کمونیست یوگسلاوی میهن‌پرستان را به وحدت برای مبارزه مسلحانه علیه اشغال‌گران فاشیست دعوت کرد. در ژوئیه ۱۹۴۱ مبارزه مسلحانه در صربستان، مونته‌نگرو، بوسنی، هرزگوین، کروآسی و اسلونی و در اکتبر ۱۹۴۱ در مقدونیه آغاز شد.

** سرهنگ میخائیلوویچ یکی از هواداران حکومت تبعیدی یوگسلاوی همراه، با دسته‌جات «چتیک»، در جنگ علیه پارتیزان‌های کمونیست و جنبش آزادی‌بخش یوگسلاوی شرکت کرد. هزاران انقلابی در اثر خیانت دشمنیاران «چتیک» ها و «اوستاش»‌های فاشیست، جان باختند.

** شوراهای ضدفاشیستی آزادی خلق یوگسلاوی (AVNOJ) در «بیهاج» به منزله ارگان آتی قدرت سیاسی تأسیس شد. در اولین کنگره شوراهای آزادی خلق یوگسلاوی با اعلام همبستگی در مبارزه ضدفاشیستی، میخائیلوویچ صرب و پاولیچ کروآت را به علت همدستی با دشمن محکوم کردند.

** در ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۳ در شهر بوسنی «یایچه» (JAJCE) دومین کنگره شوراهای ضدفاشیستی آزادی خلق یوگسلاوی، شالوده دولت فدراتیو-دموکراتیک یوگسلاوی را بنا نهاد. در این کنگره کمیته رهایی یوگسلاوی به رهبری تیتو متولد شد.

** در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵ در بلغراد حکومت موقت جمهوری فدراتیو-دموکراتیک یوگسلاوی تأسیس شد و قانون اساسی آن حقوق کلیه خلق‌های یوگسلاوی را به رسمیت شناخت.

** تا این تاریخ اشغال‌گران نازی ۱/۷ میلیون نفر از مردم این کشور را در اردوگاه‌های مرگ و یا در صحنه نبرد به قتل رساندند.

** پیدایش یوگسلاوی پس از جنگ سیاست نژادپرستانه آلمان را که بر اساس آن باید مرز اروپای متمدن را بر اساس پاکیزگی و تجمع و تقارب نژادی میان کروآت‌ها، اسلون‌های «متمدن» و اسلاوهای «وحشی» در بخش جنوبی بالکان کشید، با شکست روبرو ساخت و تا لحظه‌ای که با خیانت مارشال تینوی رویونیست، یوگسلاوی به پایگاه امپریالیسم تبدیل شد، این کشور از زیر سلطه امپریالیست‌های فرانسه و انگلستان در آغاز و سپس نازی‌های آلمان و فاشیست‌های ایتالیایی به در آمد.

** در سال ۱۹۴۶ بوسنی و هرزگوین برای اولین بار به منزله یک جمهوری خودمختار به رسمیت شناخته شدند.

** در سال ۱۹۴۸ اختلافات تیتو با شوروی آغاز شد.

** در ۲۶ ژوئن سال ۱۹۵۰ قانون خودمختاری‌های کارگری به تصویب رسید.

در دوم نوامبر ۱۹۵۲ حزب کمونیست یوگسلاوی نام خود را به «اتحادیه کمونیست‌های یوگسلاوی» تغییر داد.

** در ۱۳ ژانویه سال ۱۹۵۳ تیتو به ریاست جمهوری دائمی یوگسلاوی انتخاب شد و قانون اساسی تغییر کرد و بر اساس اصل خودمختاری‌های کارگری تدوین گردید.

** در ۲۲ دسامبر سال ۱۹۵۴ بیانیه مشترک نهر-تیتو درباره همزیستی مسالمت‌آمیز و طرح کشورهای غیرمتعهد، انتشار یافت.

** در ۲ ژوئن ۱۹۵۵ بیانیه بلغراد مبنی بر به رسمیت شناختن حق نیل به سوسیالیسم از طرق مختلف اعلام شد.

طی سالهای ۱۹۵۵-۱۹۵۶ اقلیت آلبانیایی کوزوو در یوگسلاوی به شدت سرکوب گردید.

** در سال ۱۹۶۵ رفرم‌های اقتصادی برای تضعیف بوروکراسی اقتصادی و برداشتن گام‌های سریع در جهت سرمایه‌داری انجام پذیرفتند.

** در سال ۱۹۶۶ رانکوویچ که مخالف رفرم‌های فوق بود سقوط کرد.

** در سال ۱۹۷۱ جنبش کروآت‌های مخالف تیتو سرکوب شد.

** در سال ۱۹۷۴ قانون اساسی جدید فدراتیو به تصویب می‌رسد.

** در سال ۱۹۸۰ تیتو درگذشت.

** در روز اول آوریل سال ۱۹۸۱ به دنبال شورش در کوزوو، بر علیه اقلیت آلبانیایی این منطقه، حکومت نظامی برقرار می‌گردد.

** در سال ۱۹۸۲ تحدید حقوق اقلیت آلبانیایی و اهالی منطقه ویودینا.

** در پایان ماه مه ۱۹۸۶ اسلوبودان میلوسوویچ در رأس حزب قرار می‌گیرد.

** میلوسوویچ در سال ۱۹۸۷ به ریاست جمهوری صربستان منسوب می‌شود.

گزارشی از...

آذربایجان امروز بعد از جدائی کامل از شوروی سابق، آنهم از طریق جنگهای خیابانی و با برجا گذاشتن هزاران کشته تمام نهادهای سابق اجتماعی را از بین برد. نه زنان آن تساوی حقوق را دارند و نه کارگران از رفاه اجتماعی برخوردارند و نه مردم عادی از آن حقوق اجتماعی سابق می‌توانند استفاده کنند و تمام ارگانهای اجتماعی جز بر اساس قوانین سرمایه و این بار سرمایه داری غیر دولتی عمل نمی‌کنند. دولت آذربایجان بعث اینکه تنها قست جدا شده از شوروی سابق است که کاملاً مستقل از دولت روسیه عمل می‌کند و این مسئله برای تزارهای جدید ناگوار است بهمین جهت سعی می‌شود که این دولت تازه با استقلال رسیده را از هر طرف در محاصره قرار دهند، تحمیل جنگ قره باغ علیا (کوهستانی) باعث محاصره آذربایجان بوسیله ارمنستان می‌شود، جنگ چچن ها با دولت روسیه باعث محاصره کامل آذربایجان از قست شمالی شده است و غرب آذربایجان نیز متصل به دریای خزر است و راه برونرفت ندارد. قسمت جنوبی آن همجوار با ایران است. جمهوری اسلامی ایران نیز در سیاست خود با دولت آذربایجان با استراتژی مخصوص خود عمل می‌کند. از آنجائیکه دولت آذربایجان از بدو بوجود آمدن چه در زمان ایلچی بگ ناسیونالیست و چه در حال حاضر نتوانست تحت سیاست های نادرست خود به توافق با دولت ایران برسد و از جمله اینکه ناسیونالیستهای آذربایجان برهبری ایلچی بگ رئیس جمهور سابق آذربایجان مدعی شدند که تبریز پایتخت آذربایجان خواهد بود، باعث شد که دولت ایران را وادار به سیاست یک بام و دو هوا بکند. یعنی دولت ایران سعی می‌کرد بنحوی برای رسیدن به اهداف تبلیغاتی اسلامی خود با دولت آذربایجان مدارا کند و از طرف دیگر نیز از طریق حمایت از دولت ارمنستان، همگام با سیاستهای روسیه، دولت آذربایجان را زیر فشار قرار دهد. مسلماً در این میان دولت ترکیه که در قتل عام ارامنه و دشمنی با آنها کوله باری از تجربه را به پشت می‌کشد. از تضاد بین دولت جمهوری اسلامی و دولت آذربایجان کمال سوء استفاده را کرد. آنها نهادهای اقتصادی برای در دست گرفتن قسمت های مهمی از امور اقتصادی آذربایجان بوجود آوردند، در صنایع نفت آذربایجان شریک شدند واز نظر فرهنگی، فرهنگ آمریکائی زده ترک را بنام فرهنگ "مدرن" ترکیه به مردم آذربایجان عرضه کردند ولی باید قبول کرد که این سیاست دولت ترکیه در مقابل مردم، دولت آذربایجان و بلای جمهوری اسلامی موفقیت آمیز بوده است. بدین جهت دولت ترکیه از نفوذ بخصوص در آذربایجان برخوردار است و در سفر ادامه در صفحه ۷

[illegible]

نگاهی به تاریخ یوگسلاوی (بخش آخر)

یوگسلاوی و جنگ دوم جهانی

**** در ۶ آوریل ۱۹۴۱ ارتش‌های آلمان و ایتالیا به یوگسلاوی حمله بردند.**

**** در ۱۷ آوریل همان سال در اثر خیانت محافل بالای بورژوازی هوادار صربستان بزرگ و ژنرال‌های هوادار فاشیسم، یوگسلاوی تسلیم شد و این کشور به اشغال آلمان، ایتالیا، فاشیست‌های هورتی مجار و بلغارها درآمد.**

**** در ۱۰ آوریل فرماندهی «اوستاشا»، سازمان فاشیستی کروآت‌ها، به دستور مستقیم هیتلر و موسولینی، استقلال کروآسی را اعلام کرد و پس از آن قتل عام بیش از ۸۱۰ هزار تن از مردم صرب تحت عنوان نژاد پست تر، قتل عام شدند.**

**** پس از شکست ارتش یوگسلاوی، صربستان در اشغال نیروهای آلمان نازی درآمد. مونتنگرو، سواحل آدریاتیک کروآسی و اسلونی جنوبی بخشی از ایتالیا شد. اسلونی شمالی به خاک آلمان ملحق گردید. مقدونیه ضمیمه بلغارستان شد. نازی‌ها در واقع یوگسلاوی را به ده منطقه تقسیم کردند و آلمان‌ها اسلونی را بین خود و ایتالیا تقسیم کردند.**

**** حزب دهقانان کروآسی به اشغال‌گران نازی پیوست و علیه سایر خلق‌های یوگسلاوی که به مقاومت در مقابل اشغال‌گران برخاسته بودند، دست به اسلحه برد.**

**** فاشیست‌ها بخشی از مقدونیه یونان را به بلغارستان واگذار کردند تا پشت جبهه خود را برای حمله به شوروی تقویت کنند.**

ادامه در صفحه ۶

TOUFAN

توفان

Nr.14 Jan.96

فرزندان کائوتسکی

هرکسی سوسیالیسم را به طریق خود تفسیر می‌کند. همانطور که هیتلر خود را سوسیالیست خواند. محمد رضا شاه نیز در مسافرتی به سوئد نام سوسیالیست برخورد نهاد. از این کلمه طبقات ارتجاعی برای فریب کارگران و زحمتکشان سود می‌برند. گاهی ارتجاعی‌ترین برنامه‌های سیاسی در پشت پرچم سوسیالیسم پنهان می‌شود. از این روست که مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست در بخشی از این بیانیه مشهور خود به تشریح این قبیل سوسیالیست‌های تقلبی پرداختند. معذالک هنوز هم علیرغم روشن شدن ماهیت این قبیل افکار، باز هم احزاب و سازمانهایی تحت نام سوسیالیست و برای پرده‌پوشی استثمار بی‌رحمانه سرمایه‌داری به دغلکاری مشغولند، موجوداتی که نقشی جز خرابکاری در جنبش کارگری و به انحراف کشاندن مبارزات مردم ندارند. سوسیال دموکراسی بارزترین نمونه این شیادی است.

سوسیال دموکرات‌ها صرفنظر از شکل و رنگ ظاهری همه از یک قماشند. از سوسیالیسم یعنی تا سوسیالیسم فرانسوی و سوئدی و دانمارکی، از اینگوار کارلسون رهبر سوسیال دموکرات‌های سوئد تا میتران‌ها و یورگنسون‌ها و گونزالس‌ها و... همه سر و ته یک کرباسند. اینان از قماش کائوتسکی مرتد، از قماش دشمنان پرولتاریا و از قماش دشمنان آشتی‌ناپذیر توده مردم‌اند.

آنها لاشه‌های متعفن بیش نیستند که شعارشان نه مبارزه بر علیه سرمایه‌داری و استثمار که مبارزه بر علیه

ادامه در صفحه ۵

گزارشی از جمهوری آذربایجان (بخش چهارم)

دوران هم در حقیقت ناشی از شالوده سوسیالیسم دوران استالین است. نتایج زحمات حزب کمونیست شوروی به رهبری استالین را خروشچف‌ها و برژنف‌ها بنام خود بخورد مردم می‌دادند.

از طرف دیگر هم نباید از این واقعیت گذشت که دولت ریزبونیستی شوروی برای رفاه نسبی مردم دست بدست امپریالیسم آمریکا خلقهای باصطلاح برادر را استثمار و چپاول می‌کردند تا بتوانند مثل سایر کشورهای امپریالیستی یک آرامش اقتصادی در داخل بوجود آورند و حتی در این راه از هیچ جنایتی در حق سایر خلقها فرونگذاشتند. (غارت اروپای شرقی و...)

نمونه‌های بارزی هستند.

نسلی هم که بعد از دوران دوم در شوروی در فعالیت بودند اغلب نسل جوانی بودند که کمتر از گذشته اطلاعی داشتند، چون دولت ریزبونیستی شوروی هر گونه کتاب و یا نوشته‌ای را که می‌خواست از کمونیستهای واقعی صحبتی بمیان بیاورد قذغن کرده بود و حتی کتب تاریخی را هم از جمله آثار لنین را مطابق میل خود تغییر داده بود.

ادامه در صفحه ۴

مردم آذربایجان مسئله رشوه‌دهی و دزدی‌ها را از زمان خروشچف تا بحال بیاد دارند، آنها می‌گویند که در زمان استالین از اینگونه تخلفات اجتماعی نه تنها خبری نبود بلکه حتی هر کمونیست در صدر کار اگر خلافی انجام می‌داد و بر علیه‌اش شکایتی می‌شد، از حزب برکنار و قوانین جزائی در حقش اجراء می‌گردید. دوران دوم دوران کم توجهی به رشد فکری کارگران و طبقات زحمتکش است. آنها اغلب سعی می‌کنند تا تفکر کارگران و زحمتکشان را بیشتر به تولید باصطلاح سوسیالیستی بکشانند.

آنها سعی کردند به بهانه ارجحیت رشد تولید از رشد فکری کارگران و وظیفه آنها در قبال انقلاب، حزب و انترناسیونالیسم پرولتاری ممانعت کنند و اساسا مبارزه طبقاتی را نفی نمایند.

در اینکه دوران دوم نسبت به وضع و اوضاع فعلی شوروی از طرف مردم مرجح است نباید این تصور را بوجود آورد که دوران ریزبونیست‌ها نیز دوران ترقی و شکوفائی بوده است، ارجحیت دوران دوم تنها از نظر رفاه و امنیت نسبت بدوران کنونی مورد سنجش مردم است و علت خوب بودن نسبی وضع اقتصادی این

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه راس‌تر شدن به یاری همه کمونیستهای صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجایم و به این مساعدت‌ها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTOK NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری